

نگاهی به پرخاشگری نوجوانان

<?xml encoding="UTF-8?">

چکیده

بی تردید، شیوع پرخاشگری (1) در میان نوجوانان، موجب نگرانی بسیاری از خانواده ها، اولیا، مربیان و مسؤولان کشور است. گسترش روزافزون این نابهنجاری رفتاری در شکل های گوناگون، بر زندگی فردی و اجتماعی انسان ها تاثیرات منفی گذاشته و آرامش و احساس ایمنی را مورد تهدید قرار می دهد. شاید بتوان گفت که یکی از علل بروز جنگ های خانمان سوز، که همواره جوامع بشری از آن رنج می برد و خسارت های جبران ناپذیری در پی داشته، ادامه همان رفتارهای پرخاشگرانه دوران نوجوانی جنگ افروزان است. البته توجه به این نکته ضروری است که رفتار پرخاشگرانه همیشه نامطلوب نیست، بلکه دارای حکمت هایی از جمله دفاع و دفع خطراتی است که بقا و ادامه زندگی را تهدید می کند، ولی اگر مهار نشود و به راه های صحیح هدایت نگردد، همین ابزار دفاعی موجب آسیب های جبران ناپذیری می شود.

این نوشتار با عنایت به تحقیقات نظری و پژوهش های میدانی، درصدد ارائه راه حل اساسی کاهش رفتار پرخاشگرانه دوران نوجوانی است.

تعاریف پرخاشگری

پیش از بیان تعاریف، معنای لغوی «پرخاشگری» را مورد بررسی قرار می دهیم. رایکرافت (Rycroft, Ch. A.) (1968) در واژه نامه انتقادی روان تحلیل گری (2) خود، پس از ذکر معنای پرخاشگری به عنوان پویایی، ابراز وجود، وسعت فکر و کشاندگی، اشاره می کند که این اصطلاح از واژه لاتین ad-gradior گرفته شده که به معنای «به طرف جلو حرکت می کنم» است. واژه های دیگری که از همین ریشه اشتقاق یافته عبارتند از: Rergress, Egress Progress, و Ingress; واژه هایی که حرکت به طرف جلو، خارج، عقب و داخل را نشان می دهند. (3) کلمه Aggradi یا صورت انگلیسی منسوخ آن Toaggress فعل لازم است که می تواند با فاعل به کار رود، اما با مفعول به معنای به کسی حمله بردن، نمی تواند کارایی داشته باشد. (4)

مک دوگال (MC Doougall, W. 1908) در کتاب روان شناسی اجتماعی، پرخاشگری را به گروه بییل (Yale Group, 1939) هر رفتار ناشی از ناکامی را پرخاشگرانه تلقی نموده اند. (6) بندورا (Bandura A. , 1974) اعمالی را که به آسیب شخصی روان شناختی یا جسمانی - یا تخریب مالی منجر می شود، پرخاشگرانه دانسته است. (7) برای آدلر (Adler A.) ، پرخاشگری در هرگونه تجلی «میل به قدرت» ابراز می گردد. فروید «گریزه مرگ» (8) در رفتار هشیارانه را پرخاشگری دانسته است. (9) برکوویتز (Berkawits S. , 1979) پرخاشگری را عملی می داند که به آسیب رسانی عمدی به دیگران منتهی می گردد. (10)

به نظر می آید هر رفتار عمدی - اعم از کلامی یا غیرکلامی - که منجر به آسیب رساندن شخصی - روان شناختی یا جسمانی - یا تخریب مالی به خود و دیگران برای رسیدن به هدفی و یا به منظور تخلیه هیجانی باشد پرخاشگری

است.

طبقه بندی پرخاشگری

از دیدگاه کلی، می توان گفت که دو نوع پرخاشگری بازشناخته و تعریف شده اند: پرخاشگری درونزاد (11) یا سرشتی و پرخاشگری برونزاد (12) یا واکنشی. اما پس از ایجاد چنین تمایزی، باز هم مساله وجود و عدم غریزه پرخاشگری در انسان پابرجا می ماند. (13) برکوویتز در سطح انسانی، پرخاشگری ابزاری (14) را از پرخاشگری برانگیخته (15) بازشناخته و پرخاشگری را به منزله رفتاری تلقی کرده است که به هدف وارد کردن آسیب به شخصی یا شیئی صورت می پذیرد و ممکن است آشکار (در سطح جسمانی و کلامی) یا ناآشکار (در سطح فکر) باشد.

رفتار پرخاشگرانه در انسان، پدیده ای متکثر است که در گستره ای از موقعیت های تنش زا، سازش نایافتگی ها و اختلال های عصب شناختی و روانی به منزله شیوه واکنش غالب رخ می نماید. از این رو، به میزان شیوع آن در برخی جوامع اشاره می شود:

فراوانی پرخاشگری

بر اساس گزارش دایره آگاهی فدرال امریکا در سال 1988، 1566220 مورد جرایم خشونت آمیز از قبیل تجاوز به عنف، سرقت، اعمال زور و تهاجم منجر به ضرب و جرح روی داده است. مقایسه این آمار با یک سال قبل از آن، 16% افزایش را نشان می دهد. (16)

بر پایه گزارشی که از مرکز جرم شناسی اداره تحقیقات فدرال (FBI) چهار سال بعد - یعنی 1992 - ارائه شد، میزان جرم و جنایت به رقمی بالغ بر 1932274 فقره رسیده است. از این تعداد 109063 فقره تجاوز به عنف و 23760 فقره مربوط به آدم کشی بوده است. تحقیقات نشان می دهد که میزان جرم و خشونت در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است. آدم کشی در بین کسانی که همدیگر را می شناسند شایع تر بوده و بیش از 50% آن با اسلحه گرم صورت گرفته است. در امریکا، آدم کشی دومین علت مرگ و میر در بین سنین 15 تا 24 سالگی است. آدم کشی در بین گروه هایی که از نظر اجتماعی - اقتصادی در سطح پایین تری هستند، شایع تر است. (17)

یکی از بدترین پیامدهای پرخاشگری، جنگ ها و خشونت های بین انسان هاست. این موضوع در سطح جهانی و گستره وسیعی از زندگی اجتماعی بشر در طول تاریخ مشاهده می شود. تحقیقات نشان می دهد که در خلال 5600 سال تاریخ مدون انسان، 14600 جنگ به ثبت رسیده است که طول آن بیش از 6/2% کل سال های عمر بشر است. (18)

پژوهش های انجام شده در زمینه پرخاشگری

بدون شک، تبیین پرخاشگری مستلزم بررسی رویکردهای نظری گوناگونی است که محققان درباره پرخاشگری دارند. در این زمینه، ابتدا این سؤال به ذهن متبادر می شود که محرک ها و تشکل های زیربنایی این رفتار چیست. سپس باید دید نحوه پدیدآیی فردی آن چگونه است؛ یعنی پرخاشگری چگونه در زندگی فردی تحول یافته است و نقش عوامل گوناگون محیطی و ارثی و تعامل آن ها چه تاثیری در بروز این رفتار دارد. در نهایت، باید به

فهم کنش آن و تاریخچه پدیدآیی نوعی آن پرداخت. برای پاسخ به این سؤالات، نیازمند بررسی رویکردهای گوناگونی هستیم که محققان درباره پرخاشگری دارند. بنابراین، به تحقیقات انجام شده مبتنی بر هر رویکرد اشاره می شود تا زمینه برای یک جمع بندی کلی با توجه به دیدگاه های گوناگون فراهم شود:

1- جنبه فیزیولوژیکی (عصب شناختی، زیست شیمیایی)

محرك هایی که رفتار پرخاشگرانه را موجب می شود در دو نظام از اهمیت ویژه ای برخوردار است. یکی نظام عصبی و دیگری نظام غدد درون ریز.

الف. نظام عصبی: تحقیقات نشان می دهد که مناطق گوناگونی در مغز از جمله و دستگاه کناری (لیمبیک) (20) به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می کنند و در مهار و یا ایجاد رفتارهای هیجانی نقش مهمی ایفا می نمایند. (21)

بخش دیگری از مغز، که با رفتار پرخاشگرانه ارتباط دارد، «قشر پیشانی (22) یا قدامی» است. این قسمت با کارکردهای گوناگون و بسیار مهمی مانند حل مساله، استدلال، نقشه کشیدن و همچنین فعالیت های هیجانی ارتباط نزدیک دارد. (23)

همچنین تخریب قطعه گیجگاهی رفتار پرخاشگرانه را در انسان ایجاد می کند. (24)

ب. نظام غدد درون ریز: جولین (Julian, T.) و مک نری (Mchenery. P. c. , 1989) در یک بررسی آزمایشگاهی، به این نتیجه رسیدند که افزایش تستوسترون (25) در سطح خون موجب پرخاشگری می شود. علاوه بر هورمون تستوسترون، آندروژن (26) و پروژسترون (27) همراه با استروژن نیز در بروز افزایش رفتار پرخاشگرانه مؤثرند. بررسی های دیگر نشان می دهد که اختلال در ترکیب و یا انتشار کاتکول آمین ها (28) و سروتونین (29) نیز تغییرات خلقی را موجب می شوند و بر رفتارهای هیجانی از جمله پرخاشگری تاثیر می گذارند. (30)

در مجموع، تاخیر رشدیافتگی در نظام عصبی مرکزی، آسیب های عصب شناختی و هورمونی و دیگر اختلال های زیست شیمیایی و انتقال ارثی در منظومه علت های زیست شناختی پرخاشگری قرار دارند و در محرك هایی که زیربنای رفتار پرخاشگرانه را تشکیل می دهد سهیمند.

2- جنبه ناکامی (31)

بر اساس این رویکرد، پرخاشگری همواره نتیجه ناکامی است و وقوع رفتار پرخاشگرانه همواره دال بر وجود ناکامی است. به عبارت دیگر، در این رویکرد، ناکامی به منزله حالتی تعریف شده است که بر اثر بازداري پاسخ معطوف به هدف به وجود می آید و رابطه بین پرخاشگری و ناکامی رابطه یک به یک فرض شده است.

با گذشت زمان این رویکرد مورد نقد قرار گرفت و محققانی مانند برکوویتز (1992) این مطلب را طرح کردند که تعدد ناکامی ها همواره افزایش پرخاشگری را در پی ندارد، بلکه رابطه ای منحنی وار بین تعداد ناکامی ها و رفتار پرخاشگرانه وجود دارد؛ یعنی پرخاشگری به عنوان پاسخ به ناکامی تا حدی با شمار ناکامی افزایش می یابد، ولی سپس روبه کاهش می گذارد. نمودارذیل رابطه بین احتمال پاسخ پرخاشگرانه و شمار ناکامی های پیشین را نشان می دهد:

(...)

چرا چنین رابطه ای حاصل می شود؟ به نظر می رسد که انتظارات، پاسخ عمده ای به این پرسش باشند؛ بدین

معنا که با افزایش شمار ناکامی ها، شخص انتظار وقوع آن ها را دارد. بنابراین، هنگامی که یک ناکامی تکرار شود، واکنش نسبت به آن کاهش می یابد. به عبارت دیگر، ناکامی های مورد انتظار، واکنش های هیجانی خفیف تری ایجاد می کنند تا ناکامی های غیر منتظره. محققان برای تبیین این موضوع، به چند دلیل استناد کرده اند:

1. ممکن است فرد در نتیجه انتظار عوامل ناکام کننده به تغییر اعمال یا حتی اهداف خود بپردازد و در نتیجه، ناکامی کم تری تجربه کند.

2. ناکامی ها ممکن است کم تر از سطح انتظار فرد ارزش یابی شوند. (32)

3. ممکن است فرد ناکام شونده به جای رفتار پرخاشگرانه به فکر دست یابی برای پیدا کردن راه های دیگری غیر از پرخاشگری بیفتد تا به هدفش برسد. (33)

3- جنبه یادگیری اجتماعی

و بندورا (Bandura. A. , 1963) در انتقادی بر نظریه ناکامی - پرخاشگری، اظهار می دارند: اگرچه ناکامی به منزله تقویت مثبت، با افزایش انگیزشی که در تشدید موقت یک پاسخ منعکس می شود مرتبط است، اما اهمیت پاسخ ناکامی به آموزش اجتماعی اولیه آزمودنی - به شیوه های تقویت و الگوبرداری از پیش تجربه شده - مبتنی است. (34)

به طور کلی، می توان گفت: از دیدگاه یادگیری اجتماعی، پرخاشگری یا عدم پرخاشگری یک شخص، در موقعیتی خاص به عوامل بی شماری از جمله تجربه های گذشته، تقویت های کنونی، نوع الگوی مشاهده شده که رفتار پرخاشگری را انجام می دهد (الگوی زنده، فیلم، نمایش و مانند آن) و متغیرهایی که افکار و ادراک های او را شکل می دهد، همچنین به متغیرهای محیطی و اجتماعی وابسته است. جدول ذیل عوامل مؤثر بر پرخاشگری بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی بندورا را نشان می دهد:

بر اساس رویکرد بندورا، پرخاشگری شکلی از رفتار اجتماعی است که یاد گرفته می شود. و بروز آن در هر موقعیت، به عواملی از قبیل تجربه های افراد پرخاشگر، تقویت های کنونی برای پرخاشگری و بسیاری از عوامل شناختی و اجتماعی، که ادراک مطلوب بودن رفتار پرخاشگرانه را تعیین می کند، بستگی دارد.

4- جنبه شناختی

شاختر (Schachter, S.) و سینگر (Singer, J. E. , 1962) بر نقش شناخت در بروز حالت های هیجانی تاکید می ورزند و معتقدند که شناخت و تحریک با هم و به صورت وحدت یافته منجر به بروز رفتارهای هیجانی می گردند، هر چند هر یک از آن ها می تواند به صورت مستقل وجود داشته باشد. این محققان بر این باورند که:

1. شناخت موجب تغییرات جسمانی و رفتاری می شود؛

2. هیجانات در چارچوب شناختی مطرح می گردد؛

3. به تمام عوامل بیرونی و درونی که به ما امکان می دهد به شناخت هیجانات نایل آییم، باید توجه داشت.

شاختر بر این باور است که در هر هیجانی، یک تخلیه سمپاتیکی در کار است و این تخلیه طی موقعیتی که شخص آن را تجربه می کند مشخص می شود. به عبارت دیگر، شناخت راهنمای برپایی فیزیولوژیکی می گردد.

بنابراین، در شرایط عادی و روزمره، شناخت ها و برپایی ها به شدت با هم ارتباط متقابل دارند. (35)

هم زمان با مباحث شاختر محققان دیگر مانند لازاروس (Lazarus. Rs) و آرنولد (Arnold)، سازه «ارزیابی» (36) را

به عنوان شناخت هایی که بین محرک و پاسخ مداخله می کنند، مطرح کردند. «ارزیابی» به این معناست که ما برای موقعیت های محیطی اطراف خویش، معنایی قایل می شویم، خواه این معنا برای ما خوب یا بد، باارزش یا بی ارزش باشد. آرنولد و لازاروس معتقدند که ارزیابی محرک برای پدیدایی هیجانی ضروری است. به عقیده آرنولد (1960 - 1970) کلیه محرک های هیجانی پیش از این که منجر به پاسخ های هیجانی شوند، در مراکز عالی مغز مورد ارزیابی قرار می گیرند و پس از آن که برای محرک هیجانی، پاسخ مناسب تشخیص داده شد، از طریق تالاموس و هیپوتالاموس به تحریک هیجانی، پاسخ هیجانی لازم داده می شود. پس از ظهور پاسخ هیجانی، مراکز عالی مغز مجدداً به ارزیابی می پردازد. لازاروس معتقد است که تصور هیجان بدون شناخت، کار بسیار دشواری است. و هیجان ها بدون شناخت قبلی و تعبیر و تفسیر محرک ها امکان پذیر نیستند. (37)

عوامل مؤثر بر پرخاشگری

به طور کلی، عوامل مؤثر بر پرخاشگری را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

الف - عوامل زیست شناختی

1. مواد زیست شیمیایی: در این زمینه، می توان به تحقیقات جالین و مک نری که در پژوهش های خود به این نتیجه رسیدند که افزایش تستوسترون در سطح خون موجب پرخاشگری می شود یا کاهش سروتونین موجب تغییرات بدخلقی می گردد و بر بروز رفتارهای هیجانی از جمله پرخاشگری تاثیر دارد، اشاره کرد;
2. گرما: برای مثال، پژوهش های بارون و بل در 1977;
3. برانگیختگی جنسی: برای مثال، پژوهش های بارون وبریانت ((Bryant, J. H. ;1972)
4. الکل: برای مثال، پژوهش های لئونارد (Leonard, D. G. B. 1983)

ب - عوامل روان شناختی

1. افسردگی: برای مثال، پژوهش های بوهیم ((Bohime, D. 1966)
2. الگوی شخصیت: برای مثال، پژوهش های ماتیوس ((Mattews, K. A. 1989)
3. تاثیر حرمت خود: برای مثال، پژوهش های رنزی ((Renzi, D. 1984)
4. تاثیر احساس گناه: (38) برای مثال، پژوهش های مانزی (Manzy, H. 1991)

ج - عوامل فرهنگی - اجتماعی - اقتصادی و محیطی

1. خانواده: برای مثال، پژوهش های فریم ((Frame, N. 1974)
2. تسلیح: وقتی فرد مسلح باشد، امکان رفتار پرخاشگرانه در او تقویت می شود. برای مثال، پژوهش های برکوویتز در 1974;
3. فقر: برای مثال، پژوهش های ویلیامز ((Williamz, R. L. 1984)
4. تاثیرات الگویی: برای مثال، پژوهش های بندورا در 1973;
5. تاثیرات پاداش و تایید اجتماعی: برای مثال، پژوهش های بندورا در 1973 که در نظریه یادگیری اجتماعی

ارتباط پرخاشگری با مؤلفه های شخصیت

آنچه امروزه از ناحیه اندیشمندان و پژوهشگران پذیرفته شده این است که رفتار پرخاشگرانه با مؤلفه های شخصیتی در ارتباط است؛ یعنی زیرساخت رفتار پرخاشگرانه مؤلفه های شخصیتی افراد است. اما آنچه اهمیت دارد شناسایی مؤلفه هایی است که با پرخاشگری ارتباط دارد. تحقیقاتی که در سال های اخیر مشخصا در این زمینه انجام شده است (40) به نتایج چشم گیری در این زمینه دست یافته اند. نتایج حاصل از این تحقیقات نشان می دهد که رگه های اصلی پرخاشگری را در مؤلفه های اضطرابی باید جست و جو کرد. مؤلفه های اضطرابی (شامل مجموع مؤلفه های مرتبه دوم (41) اضطراب (Anxiety) یعنی تنش Q4 ، تحریک پذیری D ، نگرانی O ، ناپایداری هیجانی C ، محدودیت در خود نظم دهی Q3 و ترس و کم رویی H (42) به عنوان هسته مرکزی اختلال رفتار پرخاشگرانه بازشناخته شده اند، به عبارت دیگر، معلوم گردیده است که تجربه های اضطرابی و روان آزرده گی، که اصلی ترین زمینه ساز بروز رفتار پرخاشگرانه است، در نوجوانان پسر و دختر موجود می باشد. البته باید به این نکته توجه داشت که «اضطراب» به منزله بخشی از زندگی هر انسان، در همه افراد در حدی اعتدال آمیز وجود دارد و در این حد، به عنوان پاسخی سازش یافته تلقی می شود، به گونه ای که می توان گفت: اگر اضطراب نبود، به قول استیفن (Stephen, M. P, 1982) همه ما پشت میزهایمان به خواب می رفتیم. (43) بنابراین، فقدان اضطراب ممکن است برای ما مشکلات قابل توجهی ایجاد کند؛ زیرا اضطراب است که ما را وامی دارد تا برای معاینه ای کلی به پزشک مراجعه کنیم، کتاب هایی را که از کتاب خانه یا دوستانمان به عاریت گرفته ایم بازگردانیم، در یک جاده لغزنده با احتیاط رانندگی کنیم و بدین سان، زندگی طولانی تر، سازنده تر و بارورتری داشته باشیم. از این رو، اضطراب به منزله بخشی از زندگی هر انسان، یکی از مؤلفه های ساختار شخصیت وی را تشکیل می دهد و از این زاویه است که برخی از اضطراب های دوران کودکی و نوجوانی را می توان بهنجار دانست و تاثیر مثبت آن ها را بر فرایند تحول پذیرفت؛ چرا که این فرصت را برای افراد فراهم می کند تا محرک سازشی خود را در جهت مواجهه با منابع فشارآور (44) و اضطراب انگیز گسترش دهند. به عبارت دیگر، می توان گفت که اضطراب در برخی مواقع، سازندگی و خلاقیت ایجاد می کند، امکان تجسم موقعیت ها و سلطه بر آن ها را فراهم می آورد و یا شخص را برمی انگیزد تا به طور جدی با مسؤولیت مهم آماده شدن برای یک امتحان یا پذیرفتن یک وظیفه اجتماعی مواجه شود و با موفقیت آن را به انجام رساند. (45)

به عکس، اضطراب مرضی نیز وجود دارد؛ اگرچه حدی از اضطراب می تواند سازنده و مفید باشد، اما این حالت اگر جنبه مزمن و مداوم بیابد، در این صورت، نه تنها نمی توان آن را پاسخ سازش یافته دانست، بلکه باید آن را به منزله شکست، سازش یافتگی و استیصال گسترده ای تلقی کرد که فرد را از بخش عمده ای از امکاناتش محروم می کند. (46)

اضطراب در سطح رفتار، به صورت های گوناگونی ظاهر می شود که از جمله آن ها خشم و تخریبگری است که این ها خود جلوه هایی از پرخاشگری هستند. خشم به عنوان یک شیوه بیان اضطراب فراوان دیده می شود و در بیش تر مواقع، وجود یک اضطراب شدید، نه تنها انسان (کودک) را دچار ناپایداری هیجانی می کند، بلکه موجب می شود تا در برابر جزئی ترین سرزنش ها یا تذکرها، حساسیت نشان دهد و به صورت مکرر دچار خشم شود.

این خشم های ناگهانی، که احساس گنه کاری را در پی دارند، واکنش های منفی اطرافیان را برمی انگیزد. (47) این برخوردهای منفی همچنین موجب تشدید هیجان خشم می شود. گاهی فرد مضطرب ممکن است دست به تخریبگری بزند و نتواند خود را مهار کند و اطرافیان را مجبور سازد تا نقش مهارکننده را ایفا نمایند. در چنین مواقعی، فرد مضطرب به احساس ایمنی و اطمینان خاطری بیش تر از هر زمان دیگر نیاز دارد تا از این طریق بتواند احساس گنه کاری خود را کاهش دهد.

شیوه های مهار پرخاشگری

نوجوانی یکی از مهم ترین مراحل زندگی انسان در گستره عمر آدمی محسوب می شود و آخرین مرحله تحول شناختی و گذار از مرحله «دیگر پیروی» به دوره «خود پیروی» است؛ دوره ای است که نوجوان به هویت و فردیت خویش دست می یابد. از این رو، شناخت این دوره از زندگی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نوجوان پیش از هر چیز در جست وجوی هویت خویشتن است. این جست وجو، از سال های دوم و سوم زندگی به بعد پی ریزی می شود. اما به زودی در یک همسان سازی با والدین در مرحله بعدی محو می گردد. ولی در نوجوانی، مساله هویت با شدت تمام از نو وارد میدان می شود. نوجوان از خود می پرسد: «آیا من یک کودکم یا یک بزرگ سال؟» اما در این مرحله، دیگر والدین نمی توانند به او کمک چندانی بکنند؛ چه این که وی الگوهای خود را در جای دیگری جست وجو می کند و به خصوص که علیه اقتدار و ارزش های خانوادگی شورش می کند. این سرپیچی به نفع فرایند خود پیروی و جست وجوی فردیت است؛ همان گونه که تضادورزی در 2 - 3 سالگی برای استقلال عمل در کودک مفید بود. (48)

میل به اظهار وجود و اثبات شخصیت برای نوجوانان یکی از طبیعی ترین حالات روانی آن هاست که به قضای حکیمانه الهی در نهادشان آفریده شده است. نوجوانی که دوره کودکی را گذرانده، خواه ناخواه باید خود را برای زندگی مستقل اجتماعی مجهز نماید و تحقق این موضوع، پیش از هر چیز، مستلزم یافتن هویت و ردیت خویشتن است، ولی این موضوع هرگز به آسانی تحقق نمی پذیرد. نوجوان حاضر نیست از تمام روش های بزرگ سالان پیروی کند و بی چون و چرا کلیه صفات شخصیت خود را با آنان هماهنگ سازد، بلکه به عکس، در بین تمام ملل و اقوام، همواره نوعی مخالفت و تضاد بین نوجوانان و بزرگ سالان وجود داشته است. (49) بعضی مواقع، تضادورزی ها و مخالفت ها به دلیل عدم شناخت بزرگ سالان از ویژگی های این دوره از تحول به درگیری بین این دو نسل منجر می شود و مقاومت این دو نسل در برابر یکدیگر بر شدت سرپیچی و طغیان نوجوان می افزاید و این دوره از تحول، که یکی از مراحل بارور هستی است که طی آن، ساخت های قطعی شخصیت بزرگ سال تثبیت می شود، تبدیل به دوره بحرانی می گردد، (50) حال آن که اگر بزرگ سالان ویژگی های این دوره از تحول را بشناسند و با نوجوانان برخوردی مناسب داشته باشند، هم نوجوانان به هویت خویش دست می یابند و هم بزرگ سالان کم تر احساس نگرانی می کنند.

امام صادق علیه السلام ضمن بیانی حکیمانه، که از تعلیمات آسمانی نبی مکرم صلی الله علیه وآله آموخته است، به این دوره از تحول و همچنین دوره پیش از آن اشاره می کنند و می فرمایند: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین.» «به این سخن، کودک هفت سال اول، سید و فرمان رواست. او را آزاد بگذارید تا استقلال در عمل پیدا کند. در هفت سال دوم، آمادگی خاصی برای الگوپذیری دارد؛ چه این که هنوز در مرحله دیگر پیروی قرار دارد و الگوپذیر است. از این رو، سعی کنید در این دوره، الگوهای مناسبی در اختیارش قرار

دهید و محیط تعلیم و تربیت او را هرچه بیش تر غنی و اصلاح کنید تا از طریق مشاهده الگوهای مفید و جذاب، رشد کند. اما در مورد دوره نوجوانی می فرماید: «وزیر سبع سنین»؛ یعنی دوره «دیگر پیروی» او سپری شده و با آغاز نوجوانی، دوره دیگری از تحول شناختی - عاطفی برای او در حال شکل گیری است. نوجوان می خواهد به هویت و فردیت خویش دست یابد، بنابراین، نه تنها او را برای پذیرش باورهای خود تحت فشار قرار ندهید، بلکه آزاد بگذارید تا خود انتخاب کند و حتی در مورد مسائل گوناگون زندگی با او مشورت کنید و از او نظرخواه باشید. اگر با نوجوان این گونه برخورد شود، طبیعی است که هم اعتماد به نفس او تقویت می شود و هم احساس امنیت و آرامش می کند و اضطراب، که اصلی ترین عامل رفتار پرخاشگرانه است، در او تقلیل و تعدیل پیدا می کند. این اساسی ترین راه حل برای مهار و کاهش رفتار پرخاشگرانه نوجوان است. از این رو، به همه دست اندرکاران تعلیم و تربیت، والدین و همه کسانی که به نحوی با جوانان سر و کار دارند توصیه می شود: اولاً، این دوره از تحول (نوجوانی) را با تمام ویژگی هایی که دارد، بشناسند. ثانیاً، با نوجوانان به گونه ای برخورد کنند که احساس امنیت نمایند و اعتمادشان جلب شود. سپس آنچه را موجب نگرانی و اضطراب آن ها می شود کاهش دهند. به نظر می رسد استفاده از آموزه های دینی مانند آنچه نمونه اش ذکر شد و یافته های علمی در حوزه علوم روان شناختی و تربیتی، دو عامل بسیار مهم برای دست یابی به هدف مذکور می باشد.

پی نوشت ها :

*- فارغ التحصیل کارشناسی ارشد روان شناسی از مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمة الله)

1- Agressivness.

2- Ch. A. Rycroft, Critical Dictionary of Psychoanalysis.

3- ستور - 1991

4- ر. ک. به: عباسعلی الهیاری، تعیین پرخاشگری نوجوانان بر حسب مؤلفه های شخصیت و بررسی رابطه این مؤلفه ها و سطح پرخاشگری با مؤلفه های شخصیتی پدران و تاثیرانگاری تنیدگی زدایی بر پرخاشگری، پایان نامه دکتری دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، 1376

5- W. Mc. Dougall, Introduction to Social Psychology (London, Melhuen, 1908), P. , ?

6&7- Bandura, Aggression and Social Heanning Analysis ([renrice Hall)

8- Deach instnct (Thanatos).

9 و 10- نگارنده، سطح پرخاشگری و ارتباط آن با مؤلفه های شخصیت دانش آموزان دختر و پسر دبیرستان،

پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله قم، 1378، ص 19

11- Endogenous.

12- Exagenous.

13- پریخ دادستان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، دانشگاه تهران، ش 105 و 108 (پاییز 1376)

، ص 235 - 241

14- instrumental.

15- Impulsive aggression.

16&17- L. Kaplan Sadock, Synopsis of Psychiatry Behavior Sciences And Children
Psychiatry New York.

18- R. A. Baron et al, Exploriny Social Psychology, Ed (Bascon, Allaun and Bacon)

19- هیپوتالاموس (Hypothalamus) به بخشی از مغز گفته می شود که در مجاورت کف بطن سوم و طرف داخلی تالاموس و ناحیه فوقانی غده هیپوفیز قرار دارد. برای مطالعه بیش تر، ر. ک. به: علی روحانی، فیزیولوژی اعصاب و روان، ص 72 به بعد.

20- لیمبیک (Limbic) قسمت دیگری از مغز است که از بخش های گوناگونی ساخته شده. دستگاه لیمبیک همراه با هیپوتالاموس به صورت یک مجموعه هماهنگ عمل می کند و در مهار رفتارهای هیجانی نقش اساسی دارد.

21- علی حائری روحانی، فیزیولوژی اعصاب و غدد، چاپ سوم، تهران، سمت، 1372، ص 72 و 73/گایتون و جان هال، فیزیولوژی پزشکی، ترجمه فرخ شادان، چاپ نهم، چهر، 1376، ص 1119

Forontal Cortex. -22

23- به نقل از کاردوس، فصل پانزدهم، روان شناسی شخصیت، 1998

24- فدیو، 1977 به نقل از گلدشتین و کلر 1987

25- تستوسترون (Testosterone) یکی از هورمون های مردانه جنسی است که از غدد جنسی و نیز از غدد فوق کلیه ترشح می شود و در شکل گیری صفات ثانویه جنسی مردانه نقش مهمی دارد.

26- آندروژن (Androgen) هورمون جنسی مردانه است که از غده فوق کلیه و بعضی دیگر از نقاط جنسی بدن ترشح می شود.

27- پروژسترون (Progesterone) یکی از هورمون های جنسی زنانه است که از اندام های جنسی و به وسیله یافته های فولیکول و به مقدار زیاد به وسیله جسم زرد و نیز پس از تشکیل جفت از این اندام ترشح می شود.

28- کاتکول آمین ها (Pathecolamine) هورمون های اپی نفرین و نوراپی نفرین هستند که از بخش میانی غده فوق کلیه ترشح می شوند.

29- سروتونین (Serotonin) ماده ای است که از نورون هایی ترشح می شود که در هسته های سجافی خط وسط قسمت تحتانی پل مغزی و بصل النخاع قرار دارند. (ر. ک. به: گایتون، فیزیولوژی پزشکی، ترجمه فرخ شادان، ج 2، ص 1133.)

30- کاپلان سادوک، خلاصه روان پزشکی، ترجمه پورافکاری، 1993

Frustration. -31

32- برکوویتز 1962، روان شناسی اجتماعی، ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل، چ اول، انتشارات اساطیر، 1372.

33- محمدکریم خدایناهی، انگیزش و هیجان، سمت، 1376، ص 102 الی 104

34- عباسعلی الهیاری، پیشین، ص 52

35- محمدکریم خدایناهی، پیشین، ص 212 الی 214

Appraisal. -36

37- همان، ص 212 الی 214

38- Guilt.

39- نگارنده، پیشین، ص 46 و 47

40- نگارنده، پیشین/عباسعلی الهیاری، پیشین

41- منظور از عوامل مرتبه دوم این است که بیش تر عواملی که در زمینه شخصیت به دست آمده اند، مستقل نیستند و این بدان معناست که از نظر ریاضی، همبستگی هایی بین اشباع های عوامل وجود دارند. باید چنین نتیجه گرفت که این عوامل خود توسط علل دیگری، که جزئا در چند عامل - به اصطلاح - نخستین مشترکند، تعیین شده اند. پس یک بار دیگر به تحلیل عوامل دست زد تا به عوامل اساسی تری، که اصطلاحا رتبه دوم نامیده می شوند، دست یافت.

42- برای توضیح بیش تر، می توانید ر. ک. به: بیماری های روانی، اثر کراژ. ژ، ترجمه پریخ دادستان و محمود منصور.

43- به نقل از کامر 1995، برای اطلاع بیش تر، ر. ک. به: پریخ دادستان، روان شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگ سالی، ج اول، ص 60

44- Stressor.

45، 46- پریخ دادستان، پیشین، ج اول، ص 59 - 60

47- همان، ص 66

48- مای لی. ر، ساخت و پدیدآیی شخصیت، ترجمه و تحقیق محمود منصور، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، 1368، ص 120

49- محمدتقی فلسفی، گفتار فلسفی «جوان»، چ اول، انتشارات هیئت نشر معارف اسلامی، 1344

50- مای لی. ر، پیشین، ص 120 - 121